



عبدالاحمد فیض
عضو هیئت رهبری و عضو
هیئت تحریر ا.ح.ا.

اعتراف اسلام آباد به تجاوز و سکوت سنگین کابل

از منظر تاریخی پالیسی خصمانه و تجاوزکارانه اسلام آباد در وجود نظا میان مرتجع و اداره بدنام و تبا هکار جاسوسی (ای-اس-ای) علیه کشورهای منطقه و بویژه افغانستان درست در چنان فرصت تاریخی پایگذاری گردید که ساختار ارتجاعی بنام دولت و کشوری بنام پاکستان در تحت حکم استعمار و رشکسته بریتانوی که کماکان بعد از شکست اش در برابر جنبش رهای بخش در نیم قاره هند ، حضور و نفوذ فعالانه سیاسی و اطلاعاتی خود را در منطقه حفظ کرده بود، بمثا به وارث و مخلوق استعمار اعلام موجودیت نمود. مداخلات گسترده و سازمان یافته استخبارات پاکستان در مقاطع متفاوت زمانی با کار برد ابزارهای گوناگون و تحت الشعاع معضل تاریخی و حقوقی دیورند و بر بنیاد اهداف ژئوپولتیک ان کشور در تمام دوران رژیم سلطنتی و دوران ریاست جمهوری سردار محمد داود به امور داخلی افغانستان ادامه داشته و این دخالتها بعد از تحولات در امراتیک در اوایل دهه هفتاد میلادی و حضور قشون سرخ در افغانستان که تحت پوشش تجاوزات کشورهای پیرامون افغانستان و حمایت اسلام آباد از مخالفان کابل و اردقلمرو کشور گردید، توسعه مزیدی کسب نمود. استقرار صدها هزار جنگجوی خارجی از کشورهای مختلف منجمله کشورهای واقع حوزه خلیج فارس تا شمال افریقا در چهار چوب لشکر جهاد اسلامی در خاک پاکستان ، ایجاد مراکز آموزش نظامی به مخالفان رژیم در کابل ، تدارک منابع تسلیحاتی ، مالی و لوژیستیکی از کشورهای مرتجع عربی و دول غربی حامی جنگ بر ضد حضور ارتش خارجی و به مقاصد تداوم جنگ ، خونریزی و ویرانی عظیم در افغانستان ، کامپلکس از اهداف شرماور اداره نظامی اسلام آباد در امور افغانستان بود که بدون ابهام نه به قصد حمایت از مردم افغانستان بلکه در راستای منویات و مقاصد تجاوزکارانه ان کشور تا سالهای آغازین دهه نود ادامه یافت . بعد از ایجاد دولت اسلامی بر رهبری گروه های جهادی که از حمایت مستدام و پیگیر اداره نظامی و اطلاعاتی اسلام آباد بهره مند بود و پاکستان بمثابه عمده ترین دوست و همکار مجاهدین در نبردهای خونین در تمامی سالهای دهه هشتاد متباز گردیده بود ، ان کشور از نظام سیاسی مجاهدین در کابل بعلت عدم تحقق منافع از مندانه و استراتژییک خویش حمایت نکرد و در صددان شد تا از ان حلقهات معینی جهادی پشتبانی نماید که تعهدات مشخصی در راستای منافع پاکستان دارند. لذا این امر موجب گردید تا دور جدیدی از جنگهای داخلی که به انهدام زیر بناهای اقتصادی ، - نابدودی کامل ساختارهای اداری ، ویرانی های گسترده شهر کابل

وقتل بیش از هفتاد هزار شهروندان کابل منجر گردید ، اگا زوزمینه برای ایجاد گروه مخوف طالبان انهم در محور اهداف اسلام اباد مساعد و صفحه جدیدی از قتل و ویرانگری در وجود شبه نظامیان طالب تحت عنوان تنفیذ شریعت و امارات ناب اسلامی در کشور به هدایت و مدیریت اسلام اباد گشایش یافت. پیروزی گروه طالبان در سپتامبر (۱۹۹۶) و تأسیس امارت اسلامی به شیوه طالبان در کابل که بعد از شکست رژیم اسلامی مجاهدین اتفاق افتاد، به تشکیل یک ساختار سرکوب و ارباب در کابل بنام امارت اسلامی که بودجه جنگی و امور مالی آن در آن سوی خط دیورند طراحی میشد منتهی شد. اداره خشن و سرکوبگر طالبان در طی پنجسال سلطه خود در کشور نماد از توحش و وحشت رابه نمایش گذاشتند. وقوع حوادث تروریستی در یازدهم سپتامبر سال (۲۰۰۱) در دوشهر ایالات متحده که گروه القاعده عامل آن معرفی و امارات طالبان حامی آن اعلام شد ، زمینه سرکوب اداره طالبان در کابل بوسیله ائتلاف جهانی ضد تروریستی برهبری ایالات متحده فراهم گردید. هسته رهبری طالبان بعد از شکست محتوم و فضا احتیاری با تعدادی از بقایای فراری اش مجدداً بخاک پاکستان پناه برده و اداره نظامی و جاسوسی اسلام اباد زمینه اختفای این گروه را در خاک خویش فراهم نموده و دیری نگذشته بود که اداره جاسوسی (ای-اس-ای) ماشین جنگی این گروه تحت فرمانش را احیا و یکبار دیگر افغانستان به صحنه ترور، وحشت، قتل و کشتار مردم بی دفاع ملکی انهم در برابر دیده گان ائتلاف جهانی ضد تروریسم و حامی افغانستان در مبارزه علیه دهشت افگنی مبدل گردید. لازم به یاد دهنی است که توضیح فشرده حوادث خونبار کشور به همگان روشن و تذکر موجزان درین نوشته به یقین دلگیری خواننده را باعث خواهد شد ، اما هدف اصلی ما از دنبال این موضوع عمق فجایع و مجموع جنایاتی است که اداره جاسوسی و نظامیان مرتجع پاکستان در امتداد بیش از سه دهه جنگ و خونریزی در خاک کشور ما که همواره از درس دین بر افغانها تحمیل گردیده است ، مرتکب و تا کنون بیش از دو میلیون افغان به قتل رسیده ، صدها هزار معیوب و میلیونهای دیگر کشورش را ترک و به ارزش میلیارها دالر به این کشور صدمات جبران ناپذیری اقتصادی وارد آمده است . اما علی الرغم این جنایات که در تضاد آشکاره اصول همزیستی مسالمت امیز و پرنسیپ عدم مداخله و تجاوز سالهاست در کشور ما جریان دارد اسلام اباد در هیچ زمانی مسوولیت مداخلات و تجاوزات عریان خود را که در قالب یک جنگ نیابتی علیه دولت و مردم افغانستان با ابعاد گسترده و فاجعه بار در جریان است نه پذیرفته و تراژیدی مرگبار کشور ما را با انکار از عنصر بیرونی بحران جاری ، به فکتورهای داخلی نسبت میداد که با تأسف سازمان ملل متحد بمثابه یک نهاد با اعتبار جهانی نیز تحت فشار و نفوذ حامیان بین المللی اسلام اباد هیچگاهی ندهای دادخواهانه و اعتراضات مکرر دولت و مردم افغانستان را مبنی بر مداخلات و تجاوزات مستمران کشور در قضایای افغانستان ترتیب اثر نه بخشیده و اکثراً در نقش نظاره گر بحران کشور ما متباز گردیده است. اظهارات اخیر سرتاج عزیز مشاور امور خارجی حکومت پاکستان مبنی برداشتن نفوذ همه جانبه برگروه های مخالف مسلح دولت افغانستان ، ارائه مساعدتهای صحی ، امنیتی و غیره به سران مخالف دولت افغانستان و حضور مخالفان مسلح کشور ما در مکانهای امن در قلمرو پاکستان که اسلام اباد در بیش از سه دهه گذشته از ان انکار مینمود دال بر این حقیقت است که کلیه ویرانیهای و خونریزیها در کشور ما در همه دوره بحران درین کشور محصول دخالت صریح و مستقیم پاکستان بوده و این اعترافات بی باکانه زعمای پاکستانی در محافل با اعتبار دیپلماتیک از دید حقوقی مبین وضعیت جدیدی حقوقی و سیاسی فی مابین دو کشور است که به افغانستان بعنوان یک کشور مستقل حق میدهد تا شکایت کتبی خود را مبنی بر محکومیت پاکستان بحیث یک کشور متجاوز ، ناقض صلح و مسوول جبران خسارات وارده ناشی از سه دهه جنگ که پاکستان سازماندهی ، تمویل و اعزام باندهای ادمکش را در کشور ما بدوش داشت، به شورای امنیت ملل متحد، محکمه بین المللی عدالت (دعوی حقوقی) و دیوان جهانی جزائی (دعوی جزائی بخاطر نقض صلح و جنایات جنگی) ارائه دهد.

بدهی است که اسلام اباد در کلیه مراحل جنگ تحمیلی در افغانستان احکام مندرج در بند چهارم ماده دوم منشور (که توسل بزور و تهدید به استعمال زور را منع نموده) رانقض نموده و با استقرار گروههای مخالف دولت افغانستان در قلمرو تحت حاکمیت پاکستان ، تسلیح ، تجهیز ، تمویل و اعزام دستجات مسلح به هدف اشکار نقض حاکمیت کشور از احکام نافذ در بند ج ماده (۳) قطعنامه شماره (۳۳۱۴) (۱۹۷۴) مجمع عمومی ملل متحد که برای بار نخست اجماع جهانی در خصوص تعریف تجاوز بوجود آمد، تخطی های مکرر و آشکاری انجام داده و انجام می دهد. متن ماده فوق ((اعزام دستجات مسلح ، گروهها و نیروهای نامنظم مزدور توسط یک دولت بمنظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولت دیگر ، تجاوز و جنایت در برابر صلح پنداشته میشود.))

از نظر حقوقی درین ماده کاربرد اعزام نیروهای غیرمنظم ، مصداق واضح عملکرد دولتی است که بدون استفاده از نیروهای مسلح خودی ، از مجرای اعزام گروه های مسلح غیرمتعارف و نامنظم حاکمیت و تمامیت ارضی کشور دیگر را که نبردهای نیا بتی از ممیزات دوران کنونی است ، مورد حمله قرار میدهد. فلهاذا طوریکه جها نیان شاهد هستند که دولت پاکستان نه صرفاء از سالها ست با سرپیچی از منشور ملل متحد وسایر اصول ومعیارهای جها نشمول حاکمیت افغانستان رابا اعزام گروه های تروریستی چندین ملیتی نقض نموده بلکه از چند سال بدینسو به بمباردمان وحملات توپخانه ئی اش در ولایات شرقی کشور ادامه میدهد که حملات هوئی اخیران کشور در ولسوالی دان گام کنرها ، پیشروی با استفاده از ابزار زور در ولسوالی دیشو هلمند وسایر تحرکات مرزی با نقض حریم هوئی کشور از دلایل انکار ناپذیر است که زورگوئی وبی مبالاتی اسلام اباد را نسبت به اصول معتبر رایج در نظام بین الملل بمثابه یک کشوری باغی وسرکش که به هیچ اصول ومعیاری پابندی ندارد بوضوح به اثبات میرساند. بنابراین مردم افغانستان متوقع بودند که حاکمان ومسولین امور در دولت ناتوان کابل بادر نظر داشت ابعاد مداخله پاکستان، مصایب والام که در طی بیش از سه دهه گذشته به کشور وارد گردیده است ، حداقل بعد از اعتراف و اظهار قرین به حقیقت مقامات و رجال ذیصلاح اداره اسلام اباد مبنی بر میزبانی وهمکاریهای سخاوتمندانه انها از گروه های جنگ طلب افغانی درسی و پنج سال گذشته ، به انتظارات مردم نقط فرجام گذاشته ودیگر فریب همکاری و وعده های کاذب آوردن صلح را از اسلام اباد ومشارکت در روند اشتهی با معارضانش را نخورده ، صدای نفرت وانزجار مردم رابا ارائیه شکایت برگذشته وحال تجاوز اداره نظامی وجاسوسی پاکستان بر حریم کشوریه مراجع مسوول بین المللی به سکوت شرماور خاتمه بخشیده که بدون تردید اعتراض رسمی دولت افغانستان به دوام دخالت وتجاوزان کشور در کشور ما به تحکیم موضع وموقف بین المللی کشور خواهند انجا مید.